



آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام چتسیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم 37». سپس پطرس و دو پسر زپدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده، 38 بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید 39». سپس قدری پیش رفته به روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو 40». آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرس گفت: «آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ 41 بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان». 42 پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جام نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه اراده توست انجام شود 43». چون بازگشت، ایشان را

همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود 44. پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سومین بار همان دعا را تکرار کرد 45. سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود 46. برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد».

در هنگام رنج و به صلیب کشیدن عیسی مسیح، بسیاری مردم همدیگر را ملاقات کردند. اول از همه، به این دلیل که انبوه بزرگ از کشورهای مختلف برای جشن عید فصح در اورشلیم دور هم جمع شدند. با این حال، حاکمان یهودی و رومی نیز ملاقات کردند تا حکم اعدام عیسی را صادر کنند. حاکمان یهودی قبلاً برای نقشه‌شان برای کشتن عیسی ملاقات کرده بودند. علاوه بر این، آنها با یهودا در شب تاریک به عنوان یک خائن ملاقات کردند. اما همه این برخوردها فقط یک طرف بود. طرف دیگر این بود که قدرت‌های معنوی در همین رویداد با هم ملاقات کردند. از یک طرف خدا از سوی دیگر شیطان بود از یک طرف بهشت از طرف دیگر جهنم. قدرت‌های بزرگ نامرئی برای یک نبرد نهایی روبرو شدند و فقط یک پیروزی بین آنها امکان داشت.... یا نیکی یا شر. و عیسی درست در بین این دو قدرت ایستاد. همه رویدادها مثل ذره بین روی این عیسی متمرکز شد. بر شانه‌های او پیروزی یا شکست قضاوت می‌شد. چیزی که عیسی باید حمل می‌کرد یک جام نمادین بود. تمام بدی‌ها و تمام قدرت‌های شیطان و تمام گناهان جهان در آن جام یافت می‌شد. اما یک جام دیگر وجود داشت. در آن جام نیروی نیکی مشخص بود. و عیسی آن را اندکی پیش از همه آن رویداد بلند کرد و گفت: «این پیاله همان پیمان تازه‌ای است که با خون من بسته می‌شود.» سپس در حالی که شاگردان احساس اعتماد و شادی داشتند آواز ستایش را خواندند. جامی که به شاگردان داده شد لبالب پر شد. آن جام با محبت خدا و با وعده‌های خدا برای آینده پر شد. آن جام تجربیات خوبی را که شاگردان با عیسی داشتند به یاد آنها آورد. شاگردان معجزات او را به یاد آوردند. الوهیت به طور کامل در مسیح مجسم شد. و شاگردان عیسی توانستند از این فراوانی آب بکشند و بنوشند. چه جشن شادی بود! و با این حال، حتی در این لحظات، ابری تاریک بر روی ت جمع کوچک آمد. عیسی گفت که یکی از آنها به عیسی خیانت خواهد کرد. هر یک از شاگردان بایستی اعتراف می‌کرد که امکان دارد خود او باشد. و سپس به تاریکی رفتند. سه شاگرد بایستی با عیسی می‌ماندند. بایستی دعا می‌کردند زیرا ناگهان مشخص شد که جامی که عیسی با اطمینان بالا برد، قیمتی بسیار داشت. جامی که عیسی بایستی می‌نوشتید شامل تمام بدی‌های دنیا می‌شد. این جام لبالب پر از شر بود. پر از جنگ، پر از نفرت، پر از رنج‌های انسانی. در همین زمان که عیسی روبروی آن جام ایستاد، شاگردان بایستی دعا می‌کردند. بایستی حداقل یک نشانه کوچک از مقاومت نشان می‌دادند. و با این حال نتوانستند. خوابشان برد. "روح مشتاق است، اما جسم ناتوان!" داستان جسمانی بسیار به موقع است چرا که ما امروز نیز بین بهشت و جهنم هستیم. گاهی اوقات مثل این است که می‌توانیم بدی‌ها را لمس کنیم. ما این چیزها را هم در رویدادهای بزرگ سیاسی و هم در دنیای شخصی خود احساس می‌کنیم. از یک طرف جام نجات و برکت را می‌بینیم. و از سوی دیگر به ورطه شر می‌نگریم. از یک سو ما شاهد عشق، انسان دوستی و حتی ملاقات با خدا هستیم. در سوی دیگر شاهد شکست، نفرت و رنج تلخی هستیم که دیگر قابل تحمل نیست. و اینجاست که ما به چالش کشیده می‌شویم. دعوت شده ایم تا به سوی خدا نگاه کنیم و به درگاه او دعا کنیم. برای بودن با عیسی دعوت شده ایم! من چنین مکان‌ها و زمان‌هایی را که خدا نزدیک است می‌شناسم. یکی از این روزها جشن تأیید شدن ایمان بود که ما بچه‌های ۱۲ ساله بر گزار کردیم. با چه اعتقادی وارد کلیسا شدیم در حالی که سرود "خالق من در کنار من باش" را با صدای بلند می‌خواندیم. پس از آن به خدا «بله» گفتیم و ایمان مان را تأیید کردیم. و یکی دیگر از زمان‌های مخصوص این بود که به عنوان کشیش تبرک شدم. در همین وقت به خدا

«بله» گفتم و مسئولیت یک کشیش را در مقابل جماعت پذیرفتم. شهادت دادم: «بله، به یاری خدا». من اعتراف کردم که به عنوان یک کشیش و به عنوان یک پیغامبر مسیحیان در حد توان خود به انجام وظیفه خواهم پرداخت. در هر شرایطی، برای انجام آن کار آماده ام. در چند دهه اخیر بارها نزدیکی و حمایت خداوند را تجربه کرده ام. من هم بارها حس کرده ام که جام با برکت خدا تا لبه پر شده است. جایی که می خواستم با شادی و اطمینان بخوانم. اما زمان های دیگری نیز وجود داشتند. زمان هایی که خسته و ناامید بودم. زمان هایی که در پایان قدرتم بودم. همچنین مواقعی که من سختی می کشیدم و به نظر می رسید که همه چیز خراب شده است. من همچنین مواقعی را دیده ام که قدرت های شیطان آن قدر طاقت فرسا بود که در درون خودم تسلیم شدم و نه قدرت و نه وسیله ای برای انجام کاری دیدم. جماعت عزیز به ویژه در چند سال اخیر چنین سالیایی را تجربه کرده ام. من می دیدم که افراد کمتر و کمتری می خواستند خدا را باور کنند. و بارها و بارها می دیدم که افرادی که یک بار "بله" به خدا گفته اند، نمی توانند و نمی خواهند دیگر به خدا شهادت دهند. ایمان خود را رها می کردند. آنها کلیسا را هم ترک می کردند. آنها عیسی را نیز ترک می کردند. احساس خستگی و ناامیدی در مورد آن موضوع دارم. من همین خستگی را در میان مسیحیان دیگر احساس می کنم. و چالش های بسیار زیادی وجود دارند. اخیراً ما دوباره به ورطه جهنم افتاده ایم چون جنگ پیش آمده است. الان شر قابل لمس است. بار دیگر میلیون ها نفر مجبور شدند خانه و خانواده خود را ترک کنند. می بینم که خون در خیابان های ماریوپل و اودسا و کیف می ریزد. می دونم باید کاری انجام دهم. می دانم که فرصت ها و آزادی عمل بیشتری نسبت به دیگران برای کمک دارم و کارهای زیادی برای مقاومت وجود دارند. با این حال من بسیار خسته ام و پیشنهادهای من برای مبارزه با شر بسیار درمانده و بی فایده به نظر می رسد. عزیزان. داستان رنج عیسی در مورد رویارویی بین شر و خیر است. در تصویر خطبه امروز عیسی را می بینیم. او در راه بین قدرت های شر و خیر است. اما او مانند یک قهرمان قوی به نظر نمی رسد که بر شر پیروز می شود. بر عکس. در این تصویر او شبیه پیرمردی است که در انتهای توان خود قرار دارد. بار گناهان جهان بر دوش اوست. او ناامید و غمگین است. من حتی ناامیدی خودم را در این عیسی احساس می کنم. اما من یک چیز را به وضوح در این تصویر می بینم. عیسی در حال دعا است. در پیش خدا زانو می زند و دستانش را به حالت دعا می گیرد. با وجود قدرت شر، او هنوز اعتماد دارد. و دعا پش را ترک نمی کند. دستانش به حالت دعا به روی هم افتادند. و این دست ها شبیه دست هایی هستند که در عرض چند ساعت سوراخ و بسته خواهند شد. با وجود همه این شر عیسی دعا می کند: «نه آن طور که من می خواهم، بلکه همانطور که تو می خواهی!» من این رنج عیسی را می بینم و خودم را در رنج او شریک می دانم. عیسی از چیزی دریغ نکرد. او هم مثل ما انسان شد. او تمام شک و تردیدی را که ما تجربه می کنیم، تجربه کرده است. و با این حال بار بیشتری روی شانه هایش بود. از یک طرف او مبارزه ی هولناکی را دید که پیش روی او بود. رنج وحشتناک صلیب. مبارزه با شیطان. از طرفی دیگر دید که می تواند همه چیز را کنار بگذارد. از پدرش پرسید: «اگر ممکن است...» ما گمان می کنیم که او واقعاً راه نجات را برای خودش دیده بود، ... عیسی می توانست فرار کند. او می توانست تمام مأموریت خود را رها کند و زندگی آرامی در کنار بستگانش داشته باشد. او می توانست به خانه برود. و با این حال عیسی آن کار را نکرد. او در کنار ما ماند. اگر عیسی در آن زمان جتسیمانی از پدر اطاعت نمی کرد، جام نجاتی که او به شاگردانش داد، به طور کلی دروغ می بود. وضعیت در باغ جتسیمانی یک برخورد عجیبی است که غیرقابل درک است. از یک طرف خداست از سوی دیگر شیطان، گناه و مرگ است. خدا می توانست همه این چیزها را یکباره برای همیشه نابود کند. فقط یک مشکل وجود داشت و مشکل این بود که او سپس ما را با شیطان نابود می کرد. زیرا شر، مرگ و شیطان به ما می چسبند. ما متعلق به این قدرت ها هستیم. و در آنجا عیسی بین این قدرتها ایستاده است. او ضعف ما را به خود می گیرد. او آنچه را که متعلق به ماست به عهده می گیرد. گناه، بر عهده خودش است. و سپس یک تناقض وحشتناک رخ می داد که تحمل آن سخت است. خدا بایستی به عیسی به عنوان دشمن نگاه کند. یعنی مثل اینکه مرگ، شیطان و گناه در خود او است. به همین دلیل است که عیسی بایستی بمیرد. به همین دلیل است که بایستی این مرگ وحشتناک را تحمل کند. باورش سخت است که عیسی در این شرایط هنوز بتواند «پدر» بگوید. او هنوز خدا را «پدر» خطاب کرد. دستانش به حالت دعا بر هم ماند. حتی در عمیق ترین ناامیدی، او همچنان با اعتماد به خدا متمرکز بود. حتی در برابر غضب خدا نیز به خدا توکل می کرد. و این پیروزی است که بر جهان چیره شده است. جامعه عزیز. حالا ما اینجا ایستاده ایم با برخوردهای زیادمان. شرایط در دنیای ما، ما را مضطرب و مأیوس می کند. و ما می پرسیم: خدا در این میان کجاست؟ هیچ پاسخی برای این سوالات وجود ندارد. اما یک نفر برای پاسخ وجود دارد. آن شخص عیسی است. عیسی که در کنار ماست. و عیسی که در عین حال در کنار خداست. "پدر! اراده تو محقق خواهد شد!"

آمین